**گذری بر شعر «هـ. ا. سایه» در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان (مورد مطالعه: زبان نگاه)**

دكتر احسان قبول

استاديار زبان و ادبيات فارسي دانشگاه فردوسي مشهد

ghabool@ferdowsi.um.ac.ir

چكيده

يكي از روش‌هاي آموزش زبان خارجي بهره‌گيري از ادبيات و توانش‌هاي زباني و محتوايي آن است. از آن‌جايي كه زبان فارسي در طول حيات خود در دوره‌ي پس از اسلام تحوّل و تطوّر بنيادين نداشته است ابزاري كارآمد در آموزش زبان فارسي مي‌تواند باشد؛ خصوصاً ادبيات معاصر آن. از ميان شاعران معاصر شعر هوشنگ ابتهاج قابليت‌هاي زيادي در بخش‌هاي آموزش واژه، تركيب‌هاي زباني، ساخت جمله، بافت و نيز بيان مفاهيم ميان‌فرهنگي و درون‌فرهنگي دارد. بر اين اساس در اين مقاله با تحليل شعر «زبان نگاه» سايه در جلد پنجم كتاب آموزش نوين زبان فارسي اين توانش‌ها تحليل و معرفي‌شده‌اند.

واژه‌هاي كليدي: آموزش زبان فارسي، غير فارسي‌زبانان، ادبيات، سايه، كاركرد

1. مقدمه

ادبیات از یک سو غایت یادگیری زبان است و از سوی دیگر ابزار مؤثري در زبان آموزی؛ چراکه هر یک از ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آن ابزاری کارآمد در الگوهای مختلف آموزش زبان، از جمله آموزش زبان دوم است؛ ویژگی‌هایی مانند قافیه، وزن، بلاغت، داستانی بودن، عاطفه، تخیل، بیان مفاهیم درزمانی و هم‌زمانی هر یک ابزاری بسیار اثربخش در آموزش زبان دوم به شمار می‌آید[[1]](#footnote-1).

يكي از اركان آموزش زبان دوم محتواي درسي آن است و محتواي درسي بر اساس هدف زبان‌آموزان از يادگيري زبان خارجي تهيه و تدوين مي‌شود. عمومي‌ترين هدف زبان‌آموزان از يادگيري زبان خارجي تسلّط به مهارت‌هاي چهارگانه‌ي شنيدن، گفتن، خواندن و نوشتن و توانايي برقراري ارتباط است. از اين رو اين مسأله‌ي مهم مطرح مي‌شود كه ادبياتي كه واژه‌ها و ساخت‌هاي زباني آن عموماً به ادوار گذشته متعلّق است چگونه مي‌تواند ابزاري براي يادگيري زبان براي اين‌گونه زبان‌آموزان باشد. بنابراين نخستين اصلي كه در اين باره مطرح مي‌شود اين است كه لازم است ادبیاتی برگزیده شود که زبان آن اعم از واژه‌ها، ساخت‌ها به زبان امروز نزديك باشد و داراي مفاهيم عامّي باشد كه همه‌ي انسان‌ها بتوانند با آن ارتباط برقرار كنند و يا آينه‌ي انديشه‌ي عمومي ايرانيان در طول تاريخ و يا ايرانيان امروز باشد.

زبان فارسی از جمله زبان‌های معدود جهان به شمار می‌آید که علی‌رغم کهن‌بودن و عمر چند هزار ساله‌ي آن هم‌چنان زنده است و در طول تاریخش آثار ادبی ماندگار و جهانی از آن به یادگار مانده است. یکی از ویژگی‌های این زبان در دوره‌ي جدیدش که از آغاز ظهور اسلام در ایران آغاز می‌شود، عدم تحوّل و تطوّر بنیادین آن است. به گونه‌ای که زبان‌آموز خارجي با تسلّط به زبان فارسی امروز بخش زيادي از آثار ادبی ادوار پیشین را می‌تواند درک و دریافت کند. به عنوان نمونه اين جملات از شاهنامه منثور ابومنصوری، اولین اثر باقی مانده از ادب فارسی، براي يك فارسي‌آموز سطح پيش‌رفته زبان فارسي قابل درك و دريافت است: «تا جهان بُوَد مردم گرد دانش گشته‌اند و سخن را بزرگ داشته و نيكوترين يادگاري، سخن دانسته‌اند؛ چه اندرين جهان مردم به دانش بزرگوارتر و مايه‌دارتر؛ و چون مردم بدانست كز وي چيزي نماند پايدار، بدان كوشد تا نام او بماند و نشان او گسسته نشود؛ چون: آباداني كردن و جاي‌ها استوار كردن... ».

با همه‌ي اين ثباتِ زبان فارسي روشن است هر چه آثار ادبی به زمان حاضر نزدیک‌تر باشد زبان و مفاهیم آن نیز به زبان امروز و انديشه‌ي ايرانيان حاضر نزدیک‌تر خواهد بود. بنابراين ادبيات معاصر مي‌تواند نقش مهمي در آموزش زبان فارسي ايفا كند. از جمله آثار ادبیات معاصر فارسی که بنا به دلایل ساختاری و محتوایی‌اش توانش‌هاي زیادی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان دارد؛ اشعار هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه) است. من در مجموعه كتاب‌هاي آموزش نوين زبان فارسي كه در 5 جلد آن را تأليف و تدوين كرده‌ام، از همان مرحله‌ي آغازين از ادبيات براي آموزش زبان بهره‌ها بردم و هنگامي كه به نگارش كتاب مرحله‌ي پيشرفته رسيدم اشعار سايه را براي رفع نيازهاي زبان‌آموزان در اين مرحله بسيار مناسب ديدم. در اين نوشتار بر آن هستم برخی از توانش­های شعر سایه را بر بنيان شعر «زبان نگاه» براي آموزش زبان فارسي به خارجيان در مرحله‌ي پيشرفته برشمارم.[[2]](#footnote-2)

1. شعر ابتهاج و آموزش واژه، تركيب و ساخت‌هاي زبان فارسي

واژه يا كلمه بنيان هر زباني است؛ تا درباره‌ي هر شيء واژه‌اي ندانيم، انديشه‌اي هم در آن باره نداريم. به عبارتي گستره‌ي انديشه‌ درباره‌ي يك شيء رابطه‌ي مستقيمي با گستره‌ي واژگاني درباره‌ي آن دارد. هم‌چنين مهمترین کارکرد زبان یعنی برقراری ارتباط به واسطه واژه‌ها صورت می‌گیرد. بنابراين استفاده از روش‌هاي مناسب و پربازده در آموزش واژه‌ها بسيار مهم است. در مرحله‌ي پيشرفته گسترش و تنوّع واژه‌ها و يادگيري واژه‌هاي نسبتاً تخصصي اهميت زيادي دارد كه شعر سايه كمك زيادي در اين باره به ما مي‌كند.

يكي از روش‌هاي آموزش واژه، روش تداعي‌سازي است. در این روش واژه‌اي در کانون قرار می­گیرد و بنا به تداعی‌های مختلف واژه‌هایی از آن استخراج می­شود؛ مثلاً از کلمه‌ي دانش، پیشرفت؛ از پیشرفت، ثروت؛ از ثروت، رفاه؛ از رفاه آسایش و ... قابل دریافت است. در شعر سایه شاهد این هستیم که میان واژه­ها ارتباطی خطی و معنادار هست. به اين مجموعه واژه‌ها در شعر او دقت کنیم: «نظر، گوش، نگاه، لب، زبان، چشم، دل، خيال، عقل، جان»، «فاش، اشارات، خاموش، نگران، خلوت، روشن»، «آتش، فروغ، مَه، مهر».

یکی دیگر از روش­های واژه­آموزی توجه به هم معنی‌ها و مخالف‌های کلمه است. در شعر سایه کاربرد هم معنی­ها و مخالف‌های کلمه به صورت معناداري مشاهده می‌شود؛ مانند «سخن گفتن و پاسخ گفتن»، «خلوت و نهان» «فردوس و بهشت»، «ديباچه و نامه» در بخش مترادف‌ها و مرتبط‌ها و «خلوت و زمزمه»، «سايه و فروغ»، «عقل و عشق» در بخش مخالف‌ها.

ميان واژه‌هاي اين شعر و سطح پيشرفته نيز تناسب هست؛ واژه‌هاي فاش، فردوس، تمنّا، نگاشتن، ديباچه، آتشكده، فروغ، مَه، مهر سطح واژگاني شعر را براي سطح پيشرفته مناسب‌تر مي‌سازد.

هم‌چنين آموزش اصطلاحات و عبارات پركاربردي كه گويشوران يك زبان آن‌ها را به كار مي‌برند به زبان‌آموزان بسيار مهم است؛ چراكه كاربرد اصطلاحات و عبارات پركاربرد سطح بالاي زباني زبان‌آموز را نشان مي‌دهد و زبان او را روان مي‌كند؛ مانند «گوش كن» در بيت دوم و «آتش به جان داشتن» در بيت هفتم.

پس از واژه، تركيب‌‌ها بخش مهمي در يادگيري زبان است. تركيب‌ها در زبان فارسي بنا به ويژگي پيوندي بودن زبان فارسي نقش حياتي دارد و اين تركيب‌هاي اضافي يا وصفي در انتقال معنا نقشي بي‌بديل دارد و در زبان فارسي بسيار مرسوم است كه شاهد تركيب‌هاي اضافي سه، چهار و يا بيش‌تر واژه‌ها باشيم. تركيب‌سازي در شعر سايه الگوي مناسبي براي درك و آموزش اين بخش مهم از زبان فارسي خصوصاً در مرحله‌ي پيشرفته است و نيز نوع تركيب‌هاي استعاري و تشبيهي در شعرش باعث مي‌شود زبان‌آموز براي درك آن‌‌ها تأمل و درنگ بيش‌تري كند و اين فرايند باعث مي‌شود هنگامي كه به تركيب‌هاي زبان خبر باز‌مي‌گردد به سرعت آن‌ها را دريابد: اشارات نظر، لب خاموش، زبان من و تو، مرد ره عشق، چشم جهان، خلوت راز دل ما، زمزمه‌ي عشق نهان من و تو، قصه‌ي فردوس، تمنّاي بهشت، جهان من و تو، نقش ما، ديباچه‌ي عقل، نامه‌ي عشق، نشان من و تو، آتشكده‌ي ما، فروغ مه و مهر، آتش روشن، جان من و تو.

پس از واژه‌ها و تركيب‌ها جملات نقش مهمي در درك معنا دارد. جمله واحد معنا در زبان است كه متعلق به ساخت بزرگ‌تري نيست. بنابراين يادگيري و ساخت جمله، اساس زبان‌آموزي را شكل مي‌دهد. در اين ميان لازم است ميان سطح زبان آموز و نوع جملات تناسب وجود داشته باشد؛ به عنوان نمونه جمله‌های سطح آغازین لازم است بیش‌تر توصیفی و عینی باشد و جمله‌های سطح پیشرفته ذهنی و انتزاعی؛‌ چراكه لازم است در سطح پيشرفته زبان‌آموز بتواند مفاهيم انتزاعي و مجرّد را نيز درك كند و از سويي بتواند مفاهيم اين‌گونه‌ي خويش را نيز توليد كند.

در شعر سايه از سويي شاهد تكرار يكي از پركاربردترين ساخت‌هاي جملات زبان فارسي هستيم كه آن جمله‌ي سه جزئي با مسند است (نهاد + مسند + است). هم‌چنين شاهد جمله‌هاي ربطي و شرطي كه براي سطح پيشرفته‌ مناسب‌تر است نيز هستيم: بيت اول ربطي سه جمله‌اي؛ بيت دوم ربطي دو جمله‌اي، بيت چهارم شرطي دو جمله‌اي، بيت چهارم ربطي دو جمله‌اي. در اين شعر ترتيب جملات، با ترتيب جملات زبان كاربردي امروز سازگاري دارد؛ به عنوان نمونه افعال در پايان جمله‌ها آمده است. در سه موردي هم كه فعل در جايگاه خود نيامده به دليل برجسته‌سازي است «نشود فاش كسي آن‌چه ميان من و توست»، در نخستين مصراع تقديم «نشود فاش» مفهوم اصلي شعر را مي‌رساند و خواننده را بر آن مي‌دارد تا دنبال كند چه چيزي فاش نمي‌شود و چه‌طور؟ هم‌چنين اين دو مصراع «نقش ما گو ننگارند به ديباچه‌ي عقل»، «سايه! ز آتشكده‌ي ماست، فروغ مه و مهر».

جمله‌هاي استثنايي مانند: سايه! (منادا) وه! (يك جزئي از نوع اصوات) نيز زبان‌آموز را با جملات استثنايي زبان فارسي كه فعل ندارند، آشنا مي‌كند.

مجموع جملات بافت را شكل مي‌دهد و در انتخاب متن آموزشي براي زبان‌آموزان توجه به بافت ضروري است. در صورتي كه بافت متن به گونه‌اي باشد كه جزئي از آن به دريافت جزئي ديگر و يا به دريافت كلّش رهنمون باشد، اين متن را مناسب براي آموزش مي‌دانيم. بافت شعر زبان نگاه آن‌قدر قوي است كه به زبان‌آموز در درك معناي واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها بسيار كمك مي‌كند به گونه‌اي كه مصراع‌هاي دوم به دليل تكميل، شرط، تقابل، تنبيه، تعريض، توضيح و تعليل روشنگر مفهوم مصراع اول و از سوي ديگر نيز مصراع‌هاي اول بيانگر مصراع‌هاي دوم است. رابطه‌ي ابيات اين شعر به اين صورت است: بيت اول: شرط، بيت دوم: تقابل، بيت سوم: تنبيه، بيت چهارم: تعريض، بيت پنجم: توضيح، بيت ششم: تعليل، بيت هفتم: تعريض.

1. شعر سايه و آموزش مفاهيم ميان‌فرهنگي و درون‌فرهنگي

اما از زبان كه بگذريم درون‌مايه‌ و مفهوم متن آموزشي زبان دوم نيز بسيار مهم است. معناي متن به زبان‌آموز انگيزه‌ي ادامه‌ي خواندن آن يا رها كردنش را مي‌دهد. اگر معنا براي زبان‌آموز جذّاب باشد او به سرعت به دنبال درك معناي آن خواهد بود و كمك مي‌كند واژه‌ها و ساخت‌هاي تركيبي و جملات زودتر و بادوام‌تر در ذهن وي بنشيند. هر چقدر متن آموزشي بتواند زبان‌آموز را بيش‌تر همراه خود كند و به عبارتي مفهومي را بيان كند كه زبان‌آموز بتواند با آن ارتباط برقرار كند و آن را شخصي‌سازي كند از بازدهي بهتر آموزشي برخورددار خواهد بود.

درون‌مايه‌ي اصلي شعر سايه «عشق» است. موضوع عشق يكي از عام‌ترين مفاهيم بشري در طول حيات بشري بوده و هست كه هر انساني به گونه‌اي آن را تجربه كرده؛ اين عشق مي‌تواند به يك انسان مانند مادر، پدر، معشوق و يا يك رهبر و الگو باشد و يا عناصري از طبيعت مانند خورشيد، شب، گل، دريا و يا حتي مفاهيم انتزاعي مانند آزادي و يا معشوق ازلي، پروردگار. بنابراين موضوع جذّابي براي زبان‌آموزان مي‌تواند باشد كه احساسات و انديشه‌ي او را برمي‌انگيزد و در پي درك معنا و توليد مفاهيمي در اين موضوع بر‌مي‌آيد.

يكي از اصلي‌ترين درون‌مايه‌هاي ادبيات فارسي، عشق است كه بن‌مايه‌ي نگاه عاشقانه را در فرهنگ ايراني ساخته است. بنابراين عشق را مي‌توانيم از ويژگي‌هاي تاريخي ايرانيان برشماريم. در اين غزل، صداي سايه، صداي عشق ايراني است؛ عشقي پاك، حقيقي و خاموش. لذا زبان‌آموز مي‌تواند به جهان درون ايرانيان وارد شود و عشق را از منظر ايرانيان بنگرد؛‌ منظري جذّاب و انساني.

شگردهاي روايي و داستان‌پردازي در اين شعر توجه خواننده را از همان آغاز به خود معطوف مي‌دارد. سخن‌گفتن با لبِ خاموش زبان‌آموز را با تناقضي روبه‌رو مي‌سازد كه او را به تفكّر وامي‌دارد و سعي مي‌كند به دنياي شعر و زبان شاعر داخل شود و آن را بفهمد.

درك مفهوم زبان نگاه كه از يك سو هر كسي آن را تجربه كرده و از سويي تركيبي استعاري است فارسي‌آموز سطح پيشرفته را وامي‌دارد از لايه‌اي عميق‌تر وارد درك اين متن بشود كه براي درك آن لازم است آن را شخصي‌سازي كند و از دريچه‌ي تجربيات و احساسات خود به شعر بنگرد و آن را درك كند. به عبارتي زبان‌آموز خود را در جايگاه شاعر قرار مي‌دهد و تجربه‌هاي خود را سوار بر عبارت‌هاي شعر مي‌كند.

1. نتيجه‌گيري

در مجموع مي‌توان اشعار هوشنگ ابتهاج را از منظر آموزش زبان فارسي به غير فارسي‌زبانان نيز نگريست. اشعار او هم از بعد آموزش زبان و اجزاء آن مانند واژه‌آموزي، آموزش اصطلاحات، تركيب‌سازي و جمله كارآيي زيادي دارد و هم از منظر درون‌مايه و مفهوم كه از سويي مفاهيم عام بشري و ميان‌فرهنگي را مطرح مي‌كند و هم زبان‌آموز را به عناصر درون‌فرهنگي ايرانيان رهنمون مي‌سازد.

كتاب‌نامه

ابتهاج،‌ هوشنگ (1383)، سياه مشق، چاپ يازدهم، تهران: انتشارات كارنامه.

قبول، احسان (1394)، *آموزش نوين زبان فارسي (جلد پنجم)*، مشهد: انتشارات دكتر احسان قبول.

Carter, Ronald; McRae, John (1996), *Language, Literature and the Learner*, London and New York: Longman.

Lazer, Gillian (1993), *Literature and Language Teaching: A Guide for Teachers and Trainers*, Great Britain: Cambridge University.

Parkinson, Brian; Reid Thomas, Helen, W. Keith (2004), *Teaching Literature in a Second Language*, Edinburgh: Edinburgh University.

1. Carter, Ronald; McRae, John (1996), *Language, Literature and the Learner*, London and New York: Longman.

Lazer, Gillian (1993), *Literature and Language Teaching: A Guide for Teachers and Trainers*, Great Britain: Cambridge University.

Parkinson, Brian; Reid Thomas, Helen, W. Keith (2004), *Teaching Literature in a Second Language*, Edinburgh: Edinburgh University. [↑](#footnote-ref-1)
2. **زبان نگاه**

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست، تا اشاراتِ نظر نامه‌رسان من و توست.

گوش کن! با لبِ خاموش سخن می‌گویم. پاسخم گو، به نگاهی که زبان من و توست.

روزگاری شد و کس مردِ ره عشق ندید؛ حالیا چشم جهانی نگران من و توست.

گرچه در خلوتِ رازِ دلِ ما کس نرسید، همه‌جا زمزمه‌ی عشقِ نهانِ من و توست.

این همه قصه‌ی فردوس و تمنّای بهشت، گفت‌وگویی و خیالی ز جهان من و توست.

نقشِ ما، گو ننگارند به دیباچه‌ی عقل. هر کجا نامه‌ی عشق است، نشان من و توست.

سایه! ز آتشکده‌ی ماست فروغ مَه و مهر وَه ازین آتش روشن که به جان من و توست!

هوشنگ ابتهاج (سايه) [↑](#footnote-ref-2)